



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

بحث در رابطه با تعلیم کتاب و قرآن بود و بعد از بحث تعلم وارد تعلیم شدیم. مباحث کلی تعلیم، تعلیم‌های واجب یا مستحب بود که در مواردی به‌طور خاص به تعلیم آن‌ها توصیه شدیم. مورد اول تعلیم کتاب یا تعلیم قرآن بود در تعلیم کتاب، ۱۰-۲۰ بحث مبسوط داشتیم که آیا واجب است یا مستحب؟ نوع وجوب و استحباب آن چیست؟ اجرت گرفتن در آن چه حکمی دارد؟

حاصل بحث این بود که تعلیم کتاب در چند مورد واجب و در بقیه موارد مستحب است و نوع وجوب و استحباب به لحاظ تعدی و توسلی و تعیینی و تخییری بحث شد. بعد از بحث کلی بحث در موارد خاصی است که تکلیف ویژه‌ای در تعلیم کتاب بر دوش افراد یا اشخاص خاص قرار داده شده است.

بنابراین به عنوان واجب کفایی کلی یا مستحب کلی یک بحثی بود که تعلیم قرآن در مواردی برای همه واجب است و در مواردی مستحب؛ اما اشخاص حقیقی یا حقوقی خاصی از جمله پدر و مادر هستند که به صورت خاص تکلیف متوجه آن‌ها است.

پس درباره تعلیم کتاب ابتدا به نحو عموم بحث شد گاهی به نحو خاص بحث شده و افرادی به نحو خاص مکلف شده‌اند.

یکی از مباحث تکالیف والدین است که به لحاظ آموزشی یا تربیتی در مباحث تعلیم و تربیت به آن می‌پردازیم و به لحاظ تناسبی که با موضوع دارد بحث خواهیم کرد و در مباحث نهاد خانواده و مباحث تعلیمی و آموزشی و تربیتی والدین به همین جا ارجاع خواهیم داد.

استحباب تعلیم القرآن للاولاد

برحسب عناوین فقهی که تقریباً مورد اتفاق است «استحباب تعلیم الصبی الکتاب و القرآن یا استحباب تعلیم الولد القرآن» اصل این امر در فتاوا ثابت شده که مستحب است قرآن را به فرزند آموخت.



ادله روایی

روایات مربوط به این مسئله در دو جا از وسایل الشیعه آمده یکی در جلد چهارم وسائلهای بیست جلدی کتاب الصلاه ابواب قرائت القرآن باب ۷ و روایات دیگر در جلد پانزده کتاب نکاح ابواب احکام الاولاد باب ۸۳ که عنوان باب استحباب التعليم الصبی الكتاب و القرآن سبع السنین و الحلال و الحرام سبع السنین که به تعلیم الصبیی الكتاب و القرآن می پردازیم.

روایت اول: روایت اول فضیل بن یسار

اولین روایت را از جلد چهار ابواب قرائت قرآن باب ۷ شروع می کنیم، حدیث اول مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابٍ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ أَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتُ أُسْهَرْتُ لَيْلِكَ^۱

بررسی روایت

سند روایت - تا اینجا اطمینان دارم معتبر است ولی اگر ملاحظه مجدد بکنید خوب است - در این حدیث موثق و معتبر است در روایات متعدد می گوید قرآن به صورت یک جوان خوش منظری در روز قیامت می آید و به کسی که در این دنیا با قرآن مانوس بوده بشارت می دهد و می گوید من همان رفیق تو هستم که شبها را زنده می داشتی و گرسنگی تحمل می کردی و هنگام مؤانست با من اشک می ریختی.

روایت دوم: روایت دوم فضیل بن یسار

حدیث دیگری که از اصول کافی نقل شده که می فرماید: «وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَأَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَسَيِّئَتِكَ كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَبْشِرْ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَيُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ وَيُكْسَى حَلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَارْقَهُ» تاجی بر سر او می گذارند و امان را به دست راست می دهند

۱ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص: ۱۷۹.



و خلد در جنان را به دست چپ می‌سیارند و دو جامه زیبا و حریر بر او پوشانده می‌شود «ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَهُ» بخوان و ترقی بکن.

در حقیقت قرائت قرآن در دنیا در آخرت تجسم پیدا می‌کند و با خواندن‌های متوالی بر درجات رضوان خدا صعود پیدا می‌کند این کلمه در روایات متعدد آمده «اقْرَأْ وَ ارْقَهُ» «فَكَلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً»^۲ آیه‌ای می‌خواند و یک درجه پیش می‌رود. تا اینجا یک حقیقت کلی است که بحث مهمی است و در روایات دیگر همین مضامین آمده است.

روایت دوم، روایت معتبری است که تجسم قرائت در آنجا و هم به تجسم خود قرآن در صورت یک شاب جمیل اشاره شده، حقیقت قرآن یک موجود آگاه و ذی‌شعوری است که این قرآن مکتوب و نازل توصیفی از آن موجود ملکوتی است.

بنا بر آنچه از روایات برمی‌آید -البته از لحاظ فلسفی و تحلیلات جای بحث بیشتری دارد که به بحث ما ارتباطی ندارد- علی‌الاجمال اگر ظواهر روایات را بگیریم حقیقت قرآن توصیف یک موجود ملکوتی در آخرت است که با انسان‌ها همراهی می‌کند و شفاعت می‌کند در حقیقت خواندن قرآن یک نوع اتصال با موجود ملکوتی است.

شاهد سخن این است «وَيُكْسَى أَبُوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنِينَ» علاوه بر اینکه خود شخص در ناز و نعمت قرار می‌گیرد و به خاطر انس با قرآن نعم الهی شامل حال او می‌شود، پدر و مادر او هم مشمول این حلتین می‌شوند و در صورتی که پدر و مادر او مؤمنین باشند بخشی از تنعمات شامل آن‌ها هم می‌شود، «ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتَاهُمُ الْقُرْآنَ»^۳ گفته می‌شود این به خاطر آموزش قرآن به فرزندان است.

نتیجه بررسی

روایت سند معتبر دارد و دلالت آن بر استحباب آموزش قرآن برای پدر و مادر واضح است و علت آن را بحث کردیم که وعده‌ای که بر یک عملی داده می‌شود آیا دلالت بر یک حکمی می‌کند یا نمی‌کند؟

^۲ - الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص: ۶۰۶.

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۰۳.



اگر بر یک عملی وعده ثواب اخروی داده بشود حداکثر دلالت آن مستحب است، اگر وعده عقاب بر عملی داده شود، حرمت آن کار را می‌رساند.

با این تفاوت که وعده ثواب اخروی لا یفید اکثر من الاستحباب، ولی استحباب را می‌رساند چون روح احکام خمسسه همان استحقاق ثواب و عقاب است، واجب و مستحب موجب ثواب است و حرام و مکروه موجب عقاب است و مباح هم لا یستوجبهما و لذا اگر در قالب امر نگویید این کار را بکن، ولی بگویید که اگر این کار را کنی فلان ثواب را دارد همان روح امر را دارد؛ منتهی چون وجه مشترک واجب و مستحب همان ثواب است بیش از رجحان کلی را نمی‌رساند و در آن طرف اگر وعده عقاب بدهد چون عقاب فقط بر حرام است مشخص می‌شود که این کار حرام هست؛ و لذا وعده ثواب اخروی دلالت تام بر رجحان شرعی دارد که قدر متیقن آن استحباب است. نه اینکه دلالت آن بر استحباب هست بلکه دلالت بر رجحانی است که مشترک بین واجب و مستحب هست اما قدر متیقن همان استحباب هست.

انواع وعده عقاب

وعده‌های عقاب دو نوع هست؛

وعده‌های اخروی

۱- وعده‌های مقدماتی

گاهی عقاب‌های مقدماتی است مثلاً می‌گوید فشار قبر می‌بیند یا در قیامت یک مقداری معطل می‌شود که درجات خفیفه‌ای از عقاب هست و عقاب مقدماتی است که مشترک بین مکروه و حرام می‌شود؛

۲- وعده عقاب به معنای عذاب در جهنم

اما اگر عقاب به معنای عذاب در جهنم باشد، دلالت بر حرمت می‌کند. پس اگر قرینه‌ای در کار نباشد وعده ثواب رجحان را افاده می‌کند که قدر متیقن آن استحباب است مگر اینکه قرینه‌ای در کار باشد که بتوانیم وجوب را استفاده بکنیم، وعده عقاب دو قسم است؛ اگر از عقاب‌های مقدماتی مانند فشار قبر و مانند آن باشد دلالت بر اصل مرجوحیت می‌کند که حداقل کراهت هست اما نوع دوم دلالت بر عذاب جهنم کند که نشانه حرام بودن هست پس



اگر وعده ثواب و عقاب بدون قراین خاصه بیاید وعده ثواب لا یفید الا رجحان که منطبق بر قدر متیقن استحباب می‌شود و وعده عقاب اگر عقاب‌های مقدماتی و جانبی باشد حداکثر کراهت را می‌رساند ولی اگر عقاب‌های جهنمی باشد «یفید الحرمة» البته این‌ها فی حد نفسه است و اگر قراینی ضمیمه این‌ها باشد می‌تواند تغییر کنند.

وعده‌های دنیوی

وعده‌های دنیوی را گفتیم و نکات تکمیلی دارد که عرض می‌کنیم. در وعده‌های دنیوی مثلاً می‌گوید «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ»^۴ یا آثار دنیوی مثل «الحسد یذیب الجسد»^۵ یا ارشاداتی که به مصالح و مفاسد دنیوی می‌شود، آنچه دلالت دارد بحث کردیم و اگر مناسبتی در روایات پیدا شد بحث‌های بیشتری انجام خواهیم داد.

قاعدۀ و کبرای کلی بیابید نتیجه روشن است در اول اشاره به تعلم قرآن و انس با قرآن می‌کند که ثواب‌هایی که ذکر کرده استحباب مؤکد فراگیری و انس با قرآن را افاده می‌کند هر چه وعده‌ها بیشتر باشد، استحباب مؤکدتر می‌شود. - که از تعلم ظواهر تا مفاهیم قرآن این ثواب‌ها را دارد- ذیل روایت می‌گوید بخشی از ثواب‌ها به پدر و مادر شخصی که قرآن را یاد گرفته و با قرآن مانوس بوده داده می‌شود با این عنوان که «لَمَّا عَلَّمْتُمَا الْقُرْآنَ» پس معلوم می‌شود که تعلیم قرآن بر پدر و مادر به عنوان ابواه استحباب دارد و این استحباب روی عنوان پدر و مادر آمده و غیر از عنوان کلی است که برای همه است. این یک روایت که اصل آن روشن است البته ۷-۸ فرع و ریزه‌کاری دارد که در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

روایت سوم: روایت الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ

روایت سوم در باب هشتادوسه از جلد پانزده آمده و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ تُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»^۶

^۴ - تحف العقول، النص، ص: ۲۱۴.

^۵ - شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص: ۲۴۱.

^۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۷۵.



بررسی روایت

همان مضمون است منتهی به این شکل که کسی که قرآن را به فرزند خود بیاموزد پدر و مادر را می‌خواهند و دو جامه حریر به آن‌ها پوشانده می‌شود که این دو جامه چهره همه اهل بهشت را روشن می‌کند.

احتمالاً این روایت در شریف بن سابق توثیق نداشته باشد - باز هم ببینید - فکر می‌کنم سند تام نباشد. اما در دلالت مثل روایت قبل است - با همان توضیحاتی که دادم - روایات عمده‌ای که دلالت بر این امر می‌کند همین دو روایت است که تعلیم قرآن را به صورت یک وظیفه که مستحب مؤکد است اشاره کرده است. البته بیش از استحباب برداشت نمی‌شود علاوه بر این دو حدیث ممکن است در مستدرک و این‌ها یکی دو روایت باشد که سند تامی ندارد ولی اصل همین دو حدیث است و در منابع عامه مانند کنز العمال و این‌ها شاید چند روایت باشد.

علاوه بر روایات خاص روایات دیگری که وظایف پدر و مادر را ذکر می‌کند که تأدیب اولاد و تربیت آن‌ها است ممکن است شامل تعلیم قرآن بشود یا روایاتی که می‌گویند به فرزندانان احادیث را یاد بدهید به طریق اولی این را نشان می‌دهد که قرآن را باید آموزش داد؛ بنابراین علاوه بر روایاتی که خوانندیم تعدادی روایت در منابع عامه و منابع ضعیف دیگر هست که تأیید می‌کند. می‌شود به عناوین کلی که ادب‌آموزی به فرزند یا تربیت فرزند را می‌گوید یا به طریق اولی که در آموزش حدیث وجود دارد تمسک کرد که بالاولویه یا با تنقیح مناط یا با عنوان عام شامل تعلیم قرآن هم می‌شود و بنابراین در اصل تعلیم قرآن نسبت به فرزند علاوه بر قاعده کلی استحباب که لکل مکلف هو قادر علی تعلیم الكتاب عن یعلم الكتاب للآخرین فرق نمی‌کند آخرین کودک باشد یا بزرگ اما علاوه بر قاعده عمومی یک قاعده خاصه داریم که تعلیم قرآن به ولد بر پدر و مادر مستحب است، طبعاً این مستحب مضاعف می‌شود استحباب عام یک قاعده کلی هست هرگاه علاوه بر استحباب عام بر عنوان خاصی تأکید شود با تفاوت‌هایی که دارد یک استحباب مؤکد و مضاعف می‌شود؛ مثلاً استجابی که بر پدر و مادر هست اولاً یک مستحب مؤکد هست و ثانیاً تفاوت‌ها دیگری دارد و اینکه استجاب عینی هست به خلاف آن استحباب که استحباب کفایی هست.



نتیجه بررسی روایات

پس ما به استناد دو روایت که یکی معتبر است و به استناد روایات دیگری که در منابع عامه و شاید خاصه آمده که معتبر نیست اما مؤید هست و به استناد اولویتی که در تعلیم حدیث آمده و به استناد عناوین کلی دیگری که برای پدر و مادر آمده که ادب یا معارف دین را به آنها بیاموزید و عناوین کلی دیگری که می‌تواند شامل قرآن هم شود، می‌گوییم علاوه بر استحباب عمومی که برای همه هست که قرآن را به دیگران بیاموزند و پدر و مادر هم شامل آنها می‌شود، پدر و مادر به عنوان یک مستحب مؤکد و مضاعف مسئولیت ویژه‌ای دارند که قرآن را به فرزندان بیاموزند البته آن استحباب بنا بر شرایط و قواعدی گاه واجب می‌شود. این یک قاعده کلی هست که یک استحباب ویژه و مؤکد و مضاعف برای پدر و مادر ثابت شد.

نکات

ذیل این بحث‌ها باید به چند نکته اشاره بکنیم؛

نکته اول

اولاً حکم وجوب نیست و استحباب مؤکد هست.

نکته دوم

ثانیاً ممکن است در اینجا سؤال شود که این وظیفه پدر هست یا پدر و مادر هست؟ - همان‌طور که ملاحظه کردید- اینجا ابواه داشت بنابراین وظیفه پدر و مادر است نه وظیفه پدر، به نظر می‌آید که حالت جمعی ندارد بلکه برای هرکدام این استحباب هست؛ متفاهم عرفی نیست که یک تکلیف بر هر دو آنها هست من حیث عنهما والدین، بلکه هرکدام مشمول این امر هستند یعنی ثواب شامل این هم می‌شود که یکی این کار را انجام داده و متفاهم عرفی این است که هرکدام تکلیف و وظیفه مستقلاً دارند. این نکته مهمی هست چون در بعضی احکام و تکالیف و آداب فقط پدر آمده مثلاً هم درباره نفقه و این‌ها تربیتی وجود دارد و هم در مسائل آموزشی و تربیتی جاهایی پدر و مادر از هم جدا شده است ولی در تعلیم قرآن این‌طور نیست.



نکته سوم

ثالثاً مقصود از تعلیم، تعلیم مباحثی است یا تعلیم بالواسطه هم شامل می‌شود چون اینجا اقسامی داشت؛ یک وقتی کتاب و لوحی هست و این دو به صورت مباحثی به فرزندشان آموزش می‌دهند، ولی گاهی معلم مباحثی نیست بلکه او را به مکتب یا مدرسه می‌برد یا اجیر می‌گیرد تا قرآن را به فرزندش یاد بدهد، این تعلیم بالمباشره نیست بلکه بالواسطه هست و بالاتر اینکه همراهی می‌کند برای اینکه او یاد بگیرد نه مستقیم اقدام کرده و نه تسبیب کرده بلکه معاونت بر این امر داشته است.

پس سه فرض وجود دارد:

- تعلیم بالمباشره؛
- تعلیم بالواسطه و بالتسبیب؛
- تعلیم بالمعاونه یعنی در امر فراگیری او کمک کرده است.

این روایت که به‌طور خاص تکلیف خانوادگی بر دوش پدر و مادر گذاشته که آموزش قرآن بدهند، قدر متیقن به نظر می‌آید که مشمول عنوان تعلیم هست یعنی قسم اول تعلیم، آنجایی که بالمعاونه هست اینکه بپزند تا او یاد بگیرد یا زمینه‌سازی کرده مثل اینکه مادر غذا پخته یا خانه را آماده کرده که مشمول عنوان تعلیم نیست. البته این روایت به‌طور خاص نیست گرچه از حیث «تعاونوا علی البر» ثواب برده اما خیلی بعید است که صدق بکند او معلم قرآن فرزند خود هست گرچه عناوین اعانه بر بر و تقوی شامل او می‌شود؛ اما اینکه بالواسطه و تسبیب باشد جای بحث دارد و گفتیم در عناوین دو قسم داریم در برخی عناوین مباشرت شرط است؛ مثل خوردن و آشامیدن که اگر تسبیب بکند که او بخورد، دیگر نمی‌گویند او خورد ولی در بعضی از عناوین اگر تسبیب بکند به او نسبت داده می‌شود مثلاً اگر وکیل صیغه عقد را بخواند می‌گویند که او عقد کرد، اگر بخواهیم تعلیم را بالتسبیب به کسی نسبت بدهیم باید این را احراز بکنیم و این هم خیلی محرز نیست. گرچه در اینجا نامعقول نیست که بگوییم صدق می‌کند ولی باید احراز کرد که کسی با واسطه اجیر می‌گیرد یا می‌برد صدق تعلیم می‌کند.

این یک امر عرفی است آنجا می‌گفتیم باید احراز شود اما در اینجا از استظهارات عرفی و شخصی است و بعید نیست شامل بشود یعنی پدر و مادری که اجیر می‌گیرند تا به فرزند آنها یاد بدهد، حالت خاصی دارد در اصل قاعده معلم نیست ولی با توجه به روایت تصور می‌شود که می‌خواهد این وظیفه را بر عهده پدر و مادر بگذارد که



فرزند قرآن را یاد بگیرد و همین‌که تمهید می‌کند و او را مدرسه می‌برد، یعنی روحی که این روایت می‌گوید غیر از جایی است که می‌گوید به معلم احترام بگذار یا اینکه معلم بر تو این حقوق را دارد و کسی را که کمکی کرده یا او را برده در بر نمی‌گیرد، ولی در اینجا که یک وظیفه خانوادگی را بر دوش پدر و مادر می‌گذارد تا فرزند خود را با قرآن آشنا کنند گویا مناسبات حکم و موضوع می‌گوید: «علماء القرآن» علاوه بر اینکه عنوان معلم با عنوان علم فرق دارد اگر بگوییم معلم این حقوق و آداب را دارد شامل پدر و مادر نمی‌شود ولی اگر بگویید آیا پدر علمه القرآن؟ می‌گوید بله پدر علمه القرآن و با توجه به اینکه عنوان وصفی با عنوان فعلی فرق می‌کند در اینکه بالمباشره باشد یا بالواسطه را بگیرد در اینجا عنوان فعلی و حدثی هست نه عنوان وصفی و با توجه به مناسبات حکم و موضوع بعید نیست بگوییم که قسم دوم را شامل می‌شود یعنی پدر که علم ولده القرآن هم شامل آنجائی می‌شود که خود او آموزش می‌دهد و هم شامل آنجائی که او را به مکتب می‌برد، اشراف و نظارت دارد که او گوش بدهد و یاد بگیرد بعید نیست که این علم به او صدق بکند یا اینکه لااقل تنقیح مناط در آنجا وجود دارد.

سؤال: در عرف هم می‌گویند که پدرش او را باسواد کرد؟

جواب: بله عرفیت دارد چون اینجا عنوان علم داریم نه معلم، نمی‌گوییم که پدر معلم هست عنوان وصفی بیشتر ظهور در بالمباشره دارد، عنوان حدثی است نه وصفی از جهت دیگر مناسبات حکم و موضوع که می‌خواهد وظیفه‌ای برای این خانواده ذکر بکند و هدف این هست که او یاد بگیرد به این جهات استحباب و ثواب‌ها شامل بالتسبیب و بالواسطه هم می‌شود و اگر این‌ها را هم نگوییم می‌شود تنقیح مناط کرد. باملاحظه این سه جهت امر سوم این است که تعلیم قرآن شامل بالمباشره و بالواسطه و تسبیب هم می‌شود از وظایف استحبابی مؤکد پدر و مادر هست که بالمباشره یا بالتسبیب به فرزندشان قرآن بیاموزند و اعانه‌هایی که انجام می‌شود برای اینکه او بیاموزد از باب اعانه بر بر و تقوی ثواب دارد نه از باب علمه.

سؤال:

جواب: همان تنقیح مناط است. در همه تکالیف می‌توانیم بگوییم که شامل اعانه می‌شود با این وجوه می‌خواهیم بگوییم که خود عنوان علمه شامل کار او می‌شود اگر خود عنوان نیاید از باب اعانه ثواب می‌برد ثواب اعانه بر بر هم در رتبه بعد است. اگر خود عنوان واجب یا مستحب بر یک عملی صدق بکند در رتبه خود هست، اگر تعاون و اعانه باشد یک رتبه پائین تر می‌آید با آن وجوه صرف تسبیب هم عین آن هست و نمی‌شود گفت که بر عنوان اعانه



علم صدق می‌کند. آن وجوه را می‌گوییم برای اینکه علم بر این صادق است البته اگر کسی نتواند مطمئن به این تأییدات بشود در رتبه بعد از باب اعانه می‌شود نه از باب علم.

روایت چهارم: روایت سکونی

در رساله حقوق روایتی فقط پدر را مورد خطاب قرار داده ولی با این منافاتی ندارد و در واقع مثبتین هست مطلق بر مقید حمل نمی‌شود در آنجا می‌گوید که فقط وظیفه پدر هست اما اینجا می‌گوید که فقط وظیفه پدر و مادر هست. باید ببینیم استحباب که می‌گوید حق است یا نه در باب ۸۶ هست که از پیامبر سؤال کرد: «مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟» بچه‌اش دستش بود و پرسید حق این چیست؟ فرمود: «قَالَ تَحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ وَتَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا.»^۷ اینجا قرآن ندارد. در روایت دیگر که شاید معتبر هم باشد می‌فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمَهُ كِتَابَ اللَّهِ»^۸

این نکته که می‌گوییم وظیفه هست یا حق هست چه نسبتی دارد که انشاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی محمد و آل الاطهار

^۷ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۳۹۰.

^۸ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۸۱.